

چشم‌های بسته از خواب

[دو نمایشنامه]

محمد چرم‌شیر



انتشارات نیلا

پسر من امروز از خواب بیدار شدم و احساس کردم یکی پشتِ درِ اتاقم
واساده.

مادر همیشه همینو می‌گه — خواب می‌بینه.

دختر مامان می‌گه تو هر شب پا می‌شی، کورمال کورمال شلوار تو می‌پوشی
می‌آی تا درو باز کنی.

مادر درو باز نمی‌کنه — می‌کنی؟

دختر نمی‌کنی.

پسر هیچ‌کس پشتِ اون در نیست.

دختر از کجا می‌دونی؟

پسر وقتی می‌رسم پشتِ در می‌فهمم.

دختر می‌گه آدم زود می‌تونه بفهمه کسی پشتِ در هست یا نه.

پسر وقتی کسی هست، سایه‌ش هست، صدای آروم نفس کشیدنش

هست، دستپاچگی نمودن و رفتنش هست.

مادر برمی‌گرده و شلوارشو درمی‌آره و دوباره می‌خوابه.

پسر نمی‌تونم با شلوار بخوابم. با شلوار انگار سَبک می‌خوابم، یه جورایی

آماده و حاضر به یراق؛ منتظر که یکی بیاد صدام کنه کاری بکنم یا

جایی برم.

مادر هیچ‌جا نمی‌ره. دائم تو اتاقشه.

دختر چیکار می‌کنی تو اون اتاق؟